



دکتر محمدرضا جواهری

## عبرتهایی از شکست نهضت اسلامی میرزا کوچک خان جنگلی...

برنامه‌های آن، روشن می‌شود. شناخت دلایل سقوط نهضت جنگل برای دوری از آنها در حرکت انقلاب اسلامی ایران و پیشگیری از پیدایش آنها در عصر حاضر، آموزنده و سودمند و ضروری است. عوامل سقوط و شکست نهضت جنگل را می‌توان در این موارد جستجو کرد:

**نفوذ فرصت‌طلبان به درون نهضت**  
رخنه اپورتونیست‌ها و نفوذ فرصت‌طلبان به درون نهضت جنگل، راه سقوط و شکست و ناکامی نهضت را هموار کرد. فقدان دقت لازم در عضوگیری نهضت و عدم تحقیقات برای راهیابی افراد به درون نهضت و رشد و قدرت دنیاگرایان، ریاست‌طلبان، منحرفان و منافقان و حتی کمونیست‌ها و وابستگان به شوروی به درون نهضت، یکی از عوامل مهم حرکت نزولی نهضت و گسستن پیوند از توده مردم بود. سستی رهبر نهضت در برخورد قاطع با این گروه، دست دشمنان را در رسیدن به مقاصد پلیدشان باز گذاشت. میراحمد مدنی از یاران میرزا کوچک خان در آغاز نگارش خاطرات خود از نهضت جنگل چنین نوشته است: «قبل از شروع به نگارش مقصود، ناگزیرم یادآور شوم که همراهان میرزا کوچک را می‌توان به صورت دو دسته متمایز از هم شناخت. یک عده از افراد برجسته که از اول طلوع

فروپاشی آن و ارزیابی اشتباهات رهبر و همراهان او در نهضت، دربردارنده عبرتهای فراوان سازنده و درسها و پیامهای روشنگری است که امروز می‌تواند راهنمای مردم ایران برای «تداوم انقلاب اسلامی» باشند. پاسخ به این پرسش که عوامل شکست و نابودی نهضت جنگل چه بوده است، با دقت و تأمل در تاریخ نهضت جنگل، حوادث و رویدادها، دوستان و دشمنان و سیاستها و

**درگیری هفت ساله نهضت جنگل با روسها و انگلیسیها و بلشویکها، این واقعیت را آشکار کرد که در ایران اسلامی، هستند کسانی که حاضرند برای پاسداری از عزت و شرف و استقلال میهن اسلامی و دفاع از دین و مکتب و عقاید خویش، در راه خدا به شهادت برسند.**

### عوامل شکست

نهضت اسلامی جنگل به رهبری روحانی مبارز میرزا کوچک خان جنگلی، آثار ارزشمند و پیامدهای سودمندی داشت. این نهضت اسلامی، استعداد و آمادگی و انرژی ملت مسلمان ایران برای مبارزه و انقلاب و پویایی و زنده بودن آنان را نشان داد و به متجاوزان و استعمارگران غرب و شرق و قدرتهای بیگانه فهماند که نفوذ و سلطه آنان بر ایران اسلامی و مردم مسلمان ایران، با توجه به عقاید مذهبی که دارند و مکتبی که از آن الهام می‌گیرند و با پایبندی آنان به ارزشهای دینی و داشتن الگوهایی نظیر پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) و سیدالشهدا امام حسین (ع) و سایر امامان (ع)، پایدار نخواهد بود و نقش این نهضت در از بین بردن قرارداد استعماری ۱۹۱۹م به آنان ثابت کرد که هرگز به سادگی و آسانی نمی‌توانند بر مردم ایران تسلط یابند و به منافع خویش برسند.

درگیری هفت ساله نهضت جنگل با روسها و انگلیسیها و بلشویکها، این واقعیت را آشکار کرد که در ایران اسلامی، هستند کسانی که حاضرند برای پاسداری از عزت و شرف و استقلال میهن اسلامی و دفاع از دین و مکتب و عقاید خویش، در راه خدا به شهادت برسند. شناسایی عوامل شکست نهضت جنگل و بررسی عوامل



آزادی ایران تا خاتمه انقلاب جنگل، همه اوقات با میرزا کوچک هم عقیده و هم قدم و در تمام سوانح و حوادث با او همراه بودند و دقیقه‌ای از عقیده پاک و نمونه راسخ و محکم خود منحرف نشدند، دسته‌دیگر هم‌راهان سست عقیده و منفعت پرست که در جریان انقلاب از آزادی طلبی و وطن خواهی منصرف شدند و در اثنا فداکاری دنبال منافع خصوصی رفتند و مسلک و مرام و تمام منافع ملی و مملکتی را به بیگانگان و خائنین داخلی فروختند.» یکی دیگر از همراهان میرزا، ابراهیم فخرایی در زمینه نقش اهمال و سستی در رعایت شرایط عضویت در جنگل در ناکامیهای نهضت نوشته است:

«داوطلبان عضویت جنگل می‌بایست علاوه بر نداشتن سوء شهرت، سوگند وفاداری یاد کنند و خدا و وجدان را به شهادت بطلند، چه توهم این که پای افراد بی شخصیت به داخل جنگل باز شود و پیشروها را با کارشکنیها متوقف سازند، زیاد بود. حصول اعتماد به وسیله اداء سوگند مادام که شرط بدوی قبول داوطلب شناخته می‌شد، جنگل را از شر بداندیشان مصونیت داشت. از آن زمان که در رعایت این سنت اهمال رفت و شعار صوفی منشانه «هر که خواهد گویا» مدار عمل واقع شد و عناصر پلید توانستند خود را در صف یاران موافق جا بزنند، صفوف متحد جنگلیها درهم شکست و جدایی در میان سران افتاد و به طوری که خواهیم دید در چند موقع باریک و حساس که جنگل می‌رفت از نتایج فداکاریهای گذشته‌اش برخوردار شود، نه تنها برنامه‌های آینده دفتراً متوقف ماند بلکه کارهای انجام شده نیز خنثی شدند.»

شاهپور آلبانی نیز اعتقاد دارد:

«یکی از عوامل شکست نهضت جنگل، وجود مقام طلبان و حاسدان بود. افرادی کم ظرفیت و خودبین در نهضت رخنه کرده بودند و از ترجم و سادگی مرحوم میرزا سوء استفاده و افکار خود را به او القاء کردند.»

#### نگاهی به سیمای برخی فرصت طلبان

##### احسان الله خان

احسان الله خان از همراهان میرزا شد و در آغاز ورود به نهضت جنگل در کنار میرزا بود و زمانی که کمیته انقلاب در رشت تشکیل شد از زمامداران انقلاب و عضو کمیته انقلاب شد و در ستاد ارتش انقلاب به نام آرمیا نیز عضویت یافت. ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل، عکسی را چاپ کرده که در آن چهار نفر دیده می‌شوند و زیر عکس نوشته است: چهارتن از زعمای جنگل، احسان الله خان و خالوقربان بازو به بازوی میرزا کوچک و معین الرعایا داده‌اند. اما همین احسان الله خان که در تهران مرتکب قتل شده و به جنگل پناه آورده بود، جنگلیان به خاطر پناهنده شدن او را تحویل ندادند، در مراحل بعد ماهیت خود را نشان داد و با میرزا کوچک درگیر و از دشمنان سرسخت میرزا شد و رهبران نهضت را به صف آراییی در مقابل هم واداشت. او در تهران عضو کمیته مجازات بود که مقارن انقلاب روسیه و سرنگون شدن رژیم تزاری تشکیل شده بود و افرادی را ترور کرد و خود احسان الله خان نیز در ترور ملای منتفذ تهران، صدرالعلماء نقش داشت و از پیروان فرقه ضاله بهابیت محسوب می‌شد. او به بلشویکها گرایش داشت و ریاست

طلب بود و به گزارش سفارت انگلیس، با کنسول شوروی در طالش به صورت مجرمانه ملاقات داشت و در توطئه‌های گوناگون علیه نهضت اسلامی و رهبر آن میرزا کوچک خان ایفای نقش و سرانجام با رضاخان نیز آشتی کرد و پس از شکست نهضت جنگل در مقاله‌ای که در مجله «نوی وستک» در مسکو چاپ کرد، میرزا کوچک خان را از آزادی خواهان دست راستی و خود را ناچار به همکاری با او دانست و اعتراف کرد که هرگز نماز نخوانده است. چنین فردی در نهضت جنگل نفوذ کرد و با نیرنگ و تظاهر از رهبران آن شد، به گونه‌ای که میرزا کوچک خان مناطقی را که در اختیار داشت به سه بخش اداری تقسیم کرد و لاهیجان و تنکابن را با دو هزار مرد مسلح زیر نظر او قرار داد.

##### حیدر خان عموغلی

حیدر خان عموغلی ایرانی نبود و در روسیه به دنیا آمد و نام اصلی او هم تاروی وردیف بود و به او چراغ برقی می‌گفتند. او یک کمونیست دو آتش بود که در راه اهداف کمونیستی تلاش می‌کرد و در این راه مرتکب چندین قتل هم شد و برای دفاع از کمونیسم در چند جنگ شرکت کرد. با موافقت شوروی به ایران آمد و گرایش به آن سوی مرز و کمونیسم داشت. می‌خواست ماهیت نهضت جنگل را تغییر دهد و مارکسیستی کند. متأسفانه همکاری او با نهضت جنگل و رهبران آن مورد موافقت قرار گرفت و عضو کمیته انقلاب و

### یکی از عوامل شکست نهضت جنگل، وجود مقام طلبان و حاسدان بود. افرادی کم ظرفیت و خودبین در نهضت رخنه کرده بودند و از ترجم و سادگی مرحوم میرزا سوء استفاده و افکار خود را به او القاء کردند.

جمهوری گیلان و کمیتر خارج آن و همکار میرزا کوچک خان جنگلی که سرکمیتر و کمیتر مالی بود، شد، ولی به نهضت جنگل و رهبری آن خیانت کرد و در توطئه کودتا علیه این نهضت اسلامی نقش فعال داشت و در صدد ترور رهبر نهضت و به شهادت رساندن میرزا کوچک خان برآمد، ولی توسط آجرار جنگل دستگیر شد و در روستای «مسجدپیش» در بین ایل و قبیله آلبانی نگهداری می‌شد تا محاکمه گردد که پس از شهادت میرزا کوچک خان و پایان نهضت جنگل، توسط افراد آلبانی به قتل رسید و در همان روستا دفن شد.

##### خالو قربان

خالو قربان هرسینی کرد بود، از همراهان نهضت جنگل و

میرزا شد و در نهضت جنگل نفوذ و قدرت پیدا کرد، به حدی که فرماندهی بخشی از نیروهای جنگل، حدود هشتصد نفر را در اختیار گرفت و علاوه بر رشت و سیاهرود، حکومت شهر انزلی را نیز در دست گرفت و یک روز در میان از رشت به انزلی می‌رفت. به عضویت کمیته انقلاب درآمد و در حکومت جمهوری گیلان کمیتر جنگ شد که سر کمیتر و کمیتر مالی آن میرزا کوچک خان بود و در یک مرحله هم از طرف نهضت مأموریت یافت به طرف مشهدرس یا بایلسر امروز برود و از تسلط نیروهای دولتی قزاق بر آن شهر جلوگیری کند. به دنبال برخی اختلافات و درگیریها بین نهضت جنگل و احسان الله خان و خالو قربان که خود را انقلابی و بلشویک می‌نامیدند روی داد، میرزا کوچک خان در پاسخ به نامه آنها نامه‌ای نوشت. در این نامه چند بار از آنان به عنوان دوستان قدیم یاد می‌نماید. در بخشی از این نامه آمده است:

«شما را دوستانی می‌دانیم سهو کرده که در نتیجه سهو شما، آزادی ایران خفه شده، انقلاب شکست خورده و ایران به آغوش اجنبی انداخته شده است. نفرت عامه به سوی شما متوجه شده و زحمتان را بر باد داده است و شما هنوز در مقام جبران این سهوها برنیا آمده‌اید.»

میرزا کوچک بعد از تبادل این نامه‌ها، اختلافات و اقدامات نادرست و زشت آنان را نادیده گرفت و پیشنهاد ملاقات با آنان و تشکیل کمیته واحد را در تیرماه ۱۲۹۹ پذیرفت. در صورتی که خالوقربان مرد ساده‌ای بی سوادی بود که تبلیغات مخرب دیگران در وی مؤثر می‌افتاد و زود از جا درمی‌رفت؛ زیرا قوه تعقلش ضعیف بود تا جایی به صورت آلت فعل درآمد و مخالفین میرزا، او را همچون مهره‌ای علیه میرزا به کار می‌بردند. او روابط نزدیک با روسها داشت و زمانی که یک روز در میان از رشت به انزلی می‌رفت، در خانه یکی از افسران روسی اقامت می‌کرد و در کودتا علیه میرزا کوچک خان شرکت داشت و سرانجام به طور کلی استحال شد و به نیروهای دولتی پیوست و به آنان در مبارزه با نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک خان کمک کرد. خالوقربان با محمدجعفر کنگاوری که از وزرا بود به نیروهای دولتی که تحت امر رضاخان، وزیر جنگ دولت قوام السلطنه قرار داشتند، پیوست. کلنل سالار نظام (سرلشکر کوپال بعدی)، که در این زمان آجودان رضاخان بوده است در یادداشت‌های روزانه‌اش که با عنوان «چگونه انقلاب گیلان خاموش شد» انتشار یافته، نوشته است:

«چهارشنبه، ۱۹ میزان - جمعی از رشت آمده منتظر تشریف فرمایی حضرت اشرف (رضاخان) بودند که اجازه تحصیل کنند، خالو قربان که سرپرستی اکراد را داشت شرفیاب شد... بنده از طرف حضرت اشرف مأمور پذیرایی شدم. محمدجعفر کنگاوری که جزو وزرا خالوقربان بودند، صحبت کردند و اجازه برای خالو قربان گرفتند. بعد از مدتی خالو قربان با پنج درشکه که نزدیکان خود و چند نفر اهل رشت در آنها بودند، وارد امامزاده هاشم شدند، خالوقربان شرفیاب شد و ماوزر خود را تقدیم حضرت اشرف نمود. رضاخان ماوزر را گرفت و دوباره به او پس داد.» حسین جودت و خالو قنبر در میان همراهان خالوقربان به ذلت تسلیم به نیروهای رضاخان روی آورده بودند و پیش از تسلیم خالو قربان و نیروهای همین حسین جودت و خالو قنبر به نمایندگی خالو قربان به نزد رضاخان رفتند و زمینه

این خیانت را فراهم کردند.

خالوقربان پس از پیوستن به رضاخان به مبارزه با میرزا کوچک خان روی آورد و پس از گشودن راه رشت به روی قزاقها، با افرادی که همچنان به او وفادار مانده بودند به مقابله با میرزا پرداخت و وی را ناگزیر به رفتن به درون مناطق جنگلی در غرب رشت کرد.

سردار سپه رضاخان میرپنج که وزیر جنگ بود پس از این خیانت خالوقربان به او درجه سرهنگی و مازور و لقب سردار مظفر و لقب سالار منصور داد و او را به حکومت انزلی منصوب کرد و مبلغ سی هزار تومان پول نقره نیز به او داد. گرچه سر میرزا کوچک خان را تفنگچیهای رضاخان از بدن جدا کردند ولی همه تاریخ نگاران جنگل نوشته اند که خالوقربان به منظور ابراز صمیمیت به رضاخان، سر بریده میرزا کوچک را به تهران برد و به رضاخان میرپنج تحویل داد. در گزارشهای سفارت انگلیس در این باره چنین آمده است:

«خالوقربان یار و هم‌رزم پیشین میرزا کوچک خان در دهم دسامبر سر بریده او را به قزوین آورد و به این ترتیب دوران زندگی مردی که در طول شش سال گذشته بزرگ ترین انقلابی ایران محسوب می شد و تا همین پنج ماه پیش دو استان زرخیز مملکت را تحت سلطه خویش داشت به پایان رسید.»

کریم خان کرد که از تسلیم به دولت ناراضی بود و این کار را خلاف عقل می دانست، ولی مجبور به همراهی خالوقربان بود مدتی پس از این خیانت بزرگ، خالوقربان را با مازور خود به قتل رسانید و بعد از این کار دستگیر و به تهران فرستاده و به امر رضاخان تیرباران شد.

#### مدیوانی

رفیق مدیوانی از پیروان تروتسکی و عضو حزب کمونیست روسیه بود که پس از شهادت میرزا کوچک خان و بازگشت به روسیه در سال ۱۹۳۸ به دنبال محاکمه رادک و توخاچفسکی و سایر سران بلشویک همچون ریکف و بوخارین و کرسینسکی اعدام شد و از فرزندان انقلاب روسیه بود که انقلاب او را خورد و در جریان درگیریهای خشونت بار پس از پیروزی انقلاب روسیه تیرباران شد. مدیوانی از طرف انقلاب روسیه به ایران آمد و با تظاهر به دوستی میرزا و خدمت به جنگل در تقویت منافقان جنگل امثال احسان الله خان و خالوقربان و رویارویی آنان با میرزا حرکت کرد.

مدیوانی کوشش کرد نقش میرزا کوچک خان را در نهضت جنگل محدود کند و او را کنار بگذارد و با در سطح مساوی با افرادی نظیر احسان الله و خالوقربان بیاورد. مطالعه نامه های میرزا کوچک خان به مدیوانی روشنتر وعده های پوچ و به دور از صداقت و درستی او و اقدامات تحریک آور او در ایجاد اختلاف و درگیری بین مردان جنگل و کمک به دشمنان جنگل و سست کردن پایگاه میرزا در رهبری نهضت جنگل و پخش شایعات ضد میرزا و تلاش برای لکه دار کردن شخصیت میرزا و آلوده کردن جنگلیهاست.

مبارزه شدید رضاخان با نهضت جنگل  
سردار سپه رضاخان میرپنج وزیر جنگ دولت قوام السلطنه

### مدیوانی از طرف انقلاب شوروی به ایران آمد و با تظاهر به دوستی میرزا و خدمت به جنگل در تقویت منافقان جنگل امثال احسان الله خان و خالوقربان و رویارویی آنان با میرزا حرکت کرد. مدیوانی کوشش کرد نقش میرزا کوچک خان را در نهضت جنگل محدود کند و او را کنار بگذارد.

که فرماندهی نیروهای قزاق را به عهده داشت و بنا بر گزارشهای سفارت انگلیس (آدمی عامی) و (فاقد اطلاعات جدید نظامی) بود و (دیکتاتوری نظامی) را بر ایران حاکم کرد، از طرف دولت قوام السلطنه مأموریت یافت تا نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان را خاموش کند. او که بنا به نوشته سفارت انگلیس (به علت خصایص شجاعت و قدرت تصمیم گیری در میان قشون از اعتبار و محبوبیت زیادی برخوردار بود، تصمیم گرفت علیه میرزا کوچک وارد عمل شود. بدون خون ریزی حل کنم.»

در هر حال اقدامات رضا خان که به خاطر مبارزه با نهضت ضد انگلیسی جنگل و سایر خدماتش به استعمارگران و نوکری بیگانگان، سرانجام با حمایت انگلیس به سلطنت رسید، در سقوط و شکست نهضت اسلامی جنگل مؤثر بوده است.

نیروهای قزاق پس از تسلط بر رشت و گیلان، در روستاها و کوهها و جنگل به دنبال میرزا کوچک خان می گشتند و

برخی افراد را که احتمال می دادند از محل میرزا اطلاع داشته باشند، با شکنجه بدنشان را می سوزاندند و داغ می کردند تا به وسیله اطلاعات آنان بتوانند میرزا کوچک خان را پیدا کنند

میرزا کوچک خان در سر راه خلخال در گردنه گیلوان در کوههای طالش گرفتار برف و بوران شد و از شدت سرما از پا درآمد و به شهادت رسید و بعد از انتقال جسدش به طالش، به دستور محمدخان سالار شجاع که از تفنگچیهای رضاخان بود و کینه ای دیرینه نسبت به جنگلیها داشت، رضا اسکستانی طالشی، سر میرزا را برید و تحویل داد. این سر بریده به دست منافقان و خائنان به نهضت جنگل خالوقربان و خالومراد به تهران برای رضاخان برده شد.

رضاخان میرپنج، دیکتاتور نوکر استعمار انگلیس، غارتگر و خیانتکار در اعلامیه های صادره خویش درباره نهضت جنگل تعبیه های نادرست و زشت نظیر «یغما و چپاول میرزا کوچک و اتباع او» و «دوره هرج و مرج هفت ساله گیلان» و «غوغا طلبان، غارتگران، خیانتکاران، متجاسرین و متمردین» آورده است. رضاخان حتی بعد از شهادت میرزا کوچک، خواهرش زینب را دستگیر می کند تا محل اختفای اموال میرزا را اطلاع دهد. البته روشن است که اگر میرزا کوچک اموالی داشته بود، اموال نهضت جنگل و کمکهای مردمی برای مبارزه با استبداد و استعمار بود، والا میرزا از اموال شخصی و ثروت دنیا بهره ای نداشت و با زهد و قناعت و به دور از تشریفات می زیست. رضاخان به محمدقلی خان میرپنج فرماندار نظامی گیلان دستور داد آن دسته از کارکنان را که با میرزا همکاری می کرده اند، برکنار کند.

رضاخان برای برقراری آرامش کامل در گیلان و سرکوبی مبارزان و مهار هر گونه حرکت از بازماندگان جنگل







«سرلشکر زاهدی» را به جای «آبرم» به گیلان فرستاد. فردی که خیانت‌های فراوان او به کشور و ملت در گیلان و سالها بعد در نهضت ملی شدن نفت در تهران، بر همگان آشکار و روشن است.

#### تهدید و تطمیع حکومت و رفاه‌طلبی، زمینه‌ساز پیوستن به قوای دولتی

دولت مرکزی کوشش کرد با ساخت‌و‌سازی و تهدید و امان‌نامه و وعده‌های دروغین و تطمیع و خریدن و فریب همراهان میرزا کوچک خان، عرصه را بر او تنگ و زمینه محدود شدن و غربت نهضت و تنهایی میرزا کوچک را فراهم کند. زمانی که بر نهضت سخت گرفته شد، مشقتها و سختیها، برخی را از پای در آورد و زمینه‌ساز تسلیم آنان شد. یکی از کسانی که خود را تسلیم کرد، دکتر حشمت بود. دکتر شاهپور آلبانی در بحث از دلایل شکست جنگل نوشت: «ضربه دیگر تسلیم شدن دکتر حشمت بود. او انسانی وارسته و نیکو‌خصل بود اما روحاً و جسماً ویژگی یک فرد انقلابی و مبارز را نداشت. توان جنگیدن و روحیه کشتن دشمن در او نبود. از پشتوانه قوی نیز برخوردار نبود. تنها پشتوانه او تخصص او بود که جنگلیان به آن نیاز داشتند و از این راه به مبارزین خدمت کرد، ولی خسته شد و ناتوان و خود را تسلیم کرد. دکتر حشمت نیرنگ و فریب‌رِضاخان را که وعده داده بود در صورت تسلیم او را برای ادامه تحصیل به اروپا خواهد فرستاد، باور کرد و تحت فشار ناتوانیهای جسمی و روحی از روی سادگی تسلیم شد.» میرزا علی جنگلی وضع دکتر حشمت را در زمان تسلیم اینگونه بیان می‌کند:

«ما مصمم شدیم از «قلعه گردن» بگذریم اما از چند طرف محاصره بودیم. سران جنگل برای یافتن راه‌حل و دفع خطر به مشورت نشستند و هر کس چیزی گفت و نقشه‌ای ارائه کرد ... تازه برای حرکت آماده شده بودیم که دکتر حشمت ناگهان تصمیم به تسلیم گرفت. دکتر که احساس می‌کرد دیگر یاری مقاومت ندارد روی به میرزا کرد و گفت: «خسته شده‌ام، زانوانم قدرت حرکت ندارند مثل آن که کرخ

شده اند رمقی برایمان نمانده. افرادم بی‌تابند، اجازه بدهید بروم و به سرنوشتم نزدیک شوم.» میرزا قدری نصیحتش کرد و گفت: «تسلیم شدن برابر با خودکشی است. من هم مانند شما خسته و کوفته‌ام، اما هرگز فکر تسلیم به مغزم خطور نکرده است. باید صبر کرد بالاخره این رنجها به پایان می‌رسند.» اما دکتر همچنان به خیال‌ش مشغول و عزمش را جزم کرده بود و عاقبت چنان که دیدیم با عده‌ای قریب به سیصد نفر که سید حسن خان قزاق و عبدالسلام عرب و علی اکبر خان آب زرشکی و علی حبیبی و حسن مهری در میان‌شان بود از میرزا خداحافظی کرد و رفت و تسلیم قوای دولت شد. بعد از رفتن دکتر به خرم‌آباد در آنجا گلگدن اتباعش و موزر خودش را گرفتند و همه را بعد از چند شبانه‌روز به لاهیجان بردند.»

ابراهیم فخرایی نیز در این باره نوشته است: «دکتر حشمت از این سفر دور و دراز که پایانی نداشت خسته شد و بر اثر تأمینی که پشت کلام الله نوشته و برایش فرستادند به سرنوشتش نزدیک شد و با ۲۷۰ نفر از همراهان که در میان آنها عبدالسلام عرب نیز دیده می‌شد، تسلیم گردید... میرزا همین که خبر تسلیم شدن دکتر را شنید بی‌اختیار گفت: انا لله و انالیه راجعون و با اداء این آیه او را از دست رفته به حساب آورد. در حقیقت نیز همین‌طور بود زیرا دکتر بعد از ورود به لاهیجان بر خلاف آنچه که تصور می‌کرد، مورد اهانت قرار گرفت و



متین‌الملک قریب سیلی به گوشش نواخت و انواع ناسزا نثار وی و یارانش شد و عاقبت اعدام شد.» سید جلال چمنی یکی دیگر از همراهان میرزا بود که از او جدا شد و به حکومت پیوست و حتی حکومت را در مبارزه به نهضت جنگل یاری می‌کرد. سید جلال چمنی در رأس نیروی دویست و پنجاه نفری خود در چهاردهم نوامبر از جنگل وارد رشت شد. وی شصت بار الاغ تفنگ و مهمات و بیست و پنج قبضه مسلسل را که از طرفداران میرزا کوچک خان به عنایت گرفته بود

به رشت آورد. خالو مراد که زمانی در گیلان توسط میرزا به عنوان رئیس ستاد واحدهای تحت امر او انتصاب یافته بود، به عنوان نماینده خالوقربان نزد رضاخان میرپنج رفت و درباره پیوستن خالوقربان و عواملش به قوای دولتی با رضاخان گفتگو کرد و سرانجام خالو قربان را در یازده سپتامبر

بحر العلوم که از طرفداران جدی وثوق‌الدوله بود، احمد کسمایی را که یکی از زعمای جنگل بود برای پیوستن به قوای دولتی تشویق کرد و احمد کسمایی هم برای این کار، برادرش محمود کسمایی را به تهران برای ملاقات با نخست‌وزیر فرستاد و او هم آمادگی برادرش را برای تسلیم به دولت با همه‌اعوان و بستگانش اعلام کرد و رئیس دولت هم فوری پاسخ مثبت داد و در ۶ برح ۱۳۲۷ با نامه‌ای به احمد کسمایی و برادران و بستگان و همراهان او تأمین جانی و مالی داد، در پیوستن احمد کسمایی به قوای دولتی، وعده حکومت فوتمات مؤثر بوده است. در هر حال او برای درگیری و تقابل با نهضت جنگل با پشتیبانی حکومت مرکزی اقدام کرد. این پیمان شکنی احمد کسمایی با تنفر شدید مردم مواجه شد و تا آخر عمر او را سرزنش می‌کردند و مدیر روزنامه جنگل حسین کسمایی نیز با سرودن اشعاری به دوران اقتدار احمد کسمایی در جنگل و تکبر و خودپسندی او و رؤیاهای شیرین او در ماجرای پیوستن او به دولت اشاره می‌کند و در مجموع او را سرزنش و نکوهش می‌کند.

معین‌الرعایا یا حسن‌خان کیش‌دره‌ای آلبانی بعد از تسلیم شدن به قوای دولتی و تحویل اسلحه و مهمات جنگلیها و همکاری با آنان، به حکومت فوتمات منصوب شد. گرچه بعد توسط ابراهیم ندامانی از مجاهدین سابق جنگل به اشاره سپهبد فضل‌الله زاهدی کشته و قاتل هم در خانه نایب‌عابدین لولمانی دستگیر و اعدام شد.

تفرقه، اختلاف و انشعاب در جنگل مؤلف کتاب نهضت جنگل و معین‌الرعایا اعتقاد دارد: «وقتی که روسیه کمونیستی از رهبران جنگل ناامید شدند و مردم را نیز نسبت به آن مرام بی‌اعتنا دیدند، کوشیدند تا در جنگل انشعاب ایجاد کنند. احسان‌الله خان و خالوقربان و چند نفر دیگر که به کمونیستها گرایش پیدا کرده بودند به عنوان انقلابی و مبارز وارد نهضت جنگل شدند. ابتدا مقابل جنگلیها که هم‌زمان قبلی آنان بودند، قرار گرفتند و موجب تضعیف آنان شدند که باعث شادی دشمنان گردید. حیدر خان، پنهانی و با دویست نفر و تعدادی اسلحه به وسیله دو کشتی وارد ایران شد. ابتدا با انشعابیون یعنی احسان‌الله خان و خالوقربان تماس برقرار کرد. احسان‌الله خان از ورود و حضور حیدر خان خشنود نبود، زیرا او را قوی‌تر از خود می‌دانست و چون فرد قدرت‌طلبی بود می‌ترسید که حیدر خان قدرت را به دست بگیرد و کلاهش پس‌مرکه بماند و عنان رهبری دست حیدر خان بیفتد.» احمد کسمایی و میرابوطالب و رحیم شیشه‌بر با گروهی مسلح از جانب دشمنان و مخالفین نهضت اسلامی جنگل، مأموریت پیدا کردند که با کمک سردار محیی و جلال چمنی با جنگل در آویزند و پیشوایش را از صحنه انقلاب گیلان بیرون کنند.

### نمایش در برابر قوای دولتی و قزاقان رضاخان

میرزا کوچک خان همواره از درگیری با قوای دولتی پرهیز می‌کرد و قصد و اراده جنگ با آنان را نداشت و هیچگاه آغازگر نبردهای خونین با قوای دولتی نبود و تا مجبور نمی‌شد در برخورد با آنان خشونت به کار نمی‌برد و اسلحه نمی‌کشید.

در جلسه سران جنگل برای مذاکره تشکیل می‌یابد و تصمیم می‌گیرند نامه‌ای از طرف میرزا به وزیر جنگ نوشته شود، مشعر برای این که با ملاحظه نامه مشروح و نویدی که در آن به ملت ایران داده شده است، مقدرات ملی خود را از این تاریخ به شما تفویض می‌کنم. خوب است محلی را برای ملاقات و تبادل نظر و حسن تفاهم بیشتر تعیین کنید. بدیهی است که چنین گفتگو و مکاتباتی اگر بین جنگلیها و رضاخان روی داده باشد، قطعاً اشتباه بوده و معلول غفلت و عدم شناخت شخصیت رضاخان میرپنج است و تأمل و دقت در خشونت و اقدامات رضاخان دیکتاتور علیه نهضت جنگل و اهانت‌های او به میرزا کوچک خان، دلیل بر نادرستی این گفتار و نوشتار است.

دکتر شاهپور آلبانی در دلایل شکست جنبش جنگل پیرامون نحوه برخورد میرزا کوچک با قوای دولتی می‌نویسد:

«لطافت طبع مرحوم میرزا موجب سودجویی برخی می‌شد. دشمنان را شاد می‌کرد و دوستان را می‌رنجاند. هر چه دوستان آزرده می‌شدند، دشمنان قدرت و قیامت می‌یافتند و گستاخ می‌شدند. جنگلیان نیز برای احترام سکوت می‌کردند و خودداری می‌کردند.»

گرایش به انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی ترویج طرح جدایی دین از سیاست، برنامه استعمار انگلیس و روس و استبداد داخلی بوده است. استعمار خارجی و استبداد داخلی در کنار گذاشتن دین از صحنه سیاست و اقتصاد و تربیت و قضاوت، هماهنگی کامل داشته‌اند. طرح انفکاک روحانیت از سیاست که به تعبیر دیگر، جدایی دین از سیاست است از اشتباهات نهضت جنگل و از عوامل محدود کننده قدرت نهضت و کاستن از نفوذ معنوی آن بوده است.

### ضعف بنیة دینی و مذهبی

گرچه من حیث المجموع نهضت جنگل مولود اندیشه دینی میرزا کوچک خان جنگلی و یارانش بود و اهداف و کانونهای الهامبخش نهضت و استراتژی و تاکتیکهای مبارزان جنگل از مکتب اسلام سرچشمه گرفت و با ارزشهای دینی ارتباط داشت، ولی درصدد استقرار یک حکومت صدرصد اسلامی که احکام اسلام در آن به اجرا در آید، شاید در ذهن روحانی مبارز میرزا کوچک خان جنگلی رهبر این نهضت این مقصود ظهور کرده باشد، ولی در برنامه و حوادث و رویدادهای برجسته و مهم نهضت نمودار نیست. بنابراین ضعف ایمان و دیانت در برخی از اعضای نهضت جنگل زمینه را برای نفوذ بلشویکیها و کمونیستهای بی‌دین و لامذهب به درون نهضت و رشد آنان و دسترسی به شورای رهنبری نهضت فراهم ساخت و این تحولات باعث تضعیف پایگاه دینی نهضت گردید.

## میرزا کوچک خان همواره از درگیری با قوای دولتی پرهیز می‌کرد و قصد و اراده جنگ با آنان را نداشت و هیچگاه آغازگر نبردهای خونین با قوای دولتی نبود و تا مجبور نمی‌شد در برخورد با آنان خشونت به کار نمی‌برد و اسلحه نمی‌کشید.

ساده‌اندیشی در اعتماد به انقلاب شوروی و دلگرمی به آنان هنگامی که انقلاب روسیه با شعارهای دلریا و فریبنده‌ای نظیر پیش به سوی حکومت کارگری و جامعه بی طبقه و برقراری عدالت اجتماعی و نجات رنجبران و زحمتکشان روی زمین، به پیروزی رسید و این نخستین تجربه انقلاب کمونیستی بود که هنوز در عمل محک نخورده بود و گفتار و رهبران انقلاب نیز در آغاز جهت و سمت نفوذ در دل توده‌ها و مردم جهان برای اقتدار بین‌المللی و جهانی قرار داشت، کمتر کسی می‌توانست آینده آن انقلاب را ببیند و به

پشتیبانی آنان و اعتماد به این انقلاب کمونیستی شد. میرزا کوچک نامه‌ای به لنین رهبر انقلاب شوروی نوشت و نمایندگان نهضت جنگل آن را در مسکو به حکومت شوروی رساندند. خوش بینی نهضت جنگل و میرزا کوچک خان نسبت به انقلاب شوروی در نامه‌های میرزا کوچک به لنین و روتشتاین وزیر مختار شوروی در ایران و مدیوانی عضو حزب کمونیست روسیه و نامه به احسان الله خان و خالو قربان و بیانیه جمعیت انقلاب سرخ ایران و ستایش از سوسیالیسم و اعلام جمهوری گیلان به تأکید بلشویکیها و پناهگاه احرار دانستن شوروی آشکار و نمودار است. اشتباه بودن این تصور مثبت و احترام نسبت به انقلاب شوروی برای شخص میرزا کوچک خان به تدریج روشن شد و سرانجام خیانت‌های بلشویکیها و کمونیستها و سفیر شوروی به نهضت جنگل ماهیت انقلاب شوروی را آشکار نمود.

### کوشش در راه تغییر ماهیت نهضت جنگل و کمونیستی نمودن آن

انقلاب شوروی و کمونیستهای وابسته به آن کوشش کردند در نهضت اسلامی جنگل نفوذ کنند و ماهیت اسلامی آن را تغییر دهند و این نهضت را به سوی کمونیسم بکشانند، حتی در این راه به کودتا علیه نهضت اسلامی جنگل نیز روی آوردند و گرچه این اقدامات نمی‌توانست این نهضت اسلامی را استحاله کند، چون رهبر روحانی این نهضت به



طور جدی و محکم در برابر آنان ایستادگی و مقاومت کرد، ولی موانع بسیاری در سر راه پیشرفت و توسعه این نهضت اسلامی به وجود آورد و به نهضت جنگل ضربه زد. مؤلف «نهضت جنگل و معین‌الرغایا» در مورد هدف از ورود پنهانی حیدرخان عموآوغلی با دو کشتی به همراه دو بیست نفر به ایران و ارتباط و پیوند احسان الله خان و خالوقربان اعتقاد دارد:

«حیدرخان برای دو منظور آمده بود، یکی به نام مرام کمونیستی در نهضت جنگل و متقاعد کردن رهبران جنگل

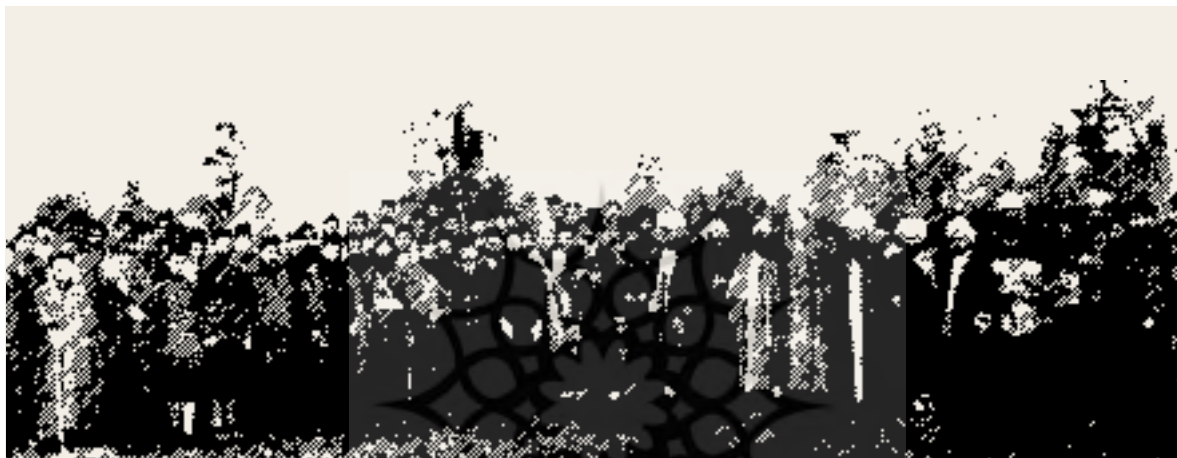
ماهیت سوسیال امپریالیستی ضد مردمی و مخصوصاً جهت‌گیری آتئیستی و ضد دینی آن پی‌برد. در آن شرایط درک حقیقت و مشاهده واقعیت از پشت دیوارهای ضخیم احساسات و گرایش درونی بشریت به حمایت از کارگران و ستم‌دیدگان و نابودی ستمگران، کار بسیار سخت و مشکلی بود. علاوه بر اینها نامه‌های وابستگان به انقلاب شوروی به نهضت جنگل و میرزا کوچک خان و تظاهرات آنان در حمایت و پشتیبانی از این نهضت موجب گرایش سران نهضت جنگل به انقلاب شوروی و دلگرمی به

به پذیرش و اتحاد احسان الله خان و میرزا و دیگران و ایجاد حکومت داس و چکش. دیگر این که در صورت توفیق نیافتن به هدف اول سران نهضت را از بین برد و خود رهبری آن را به دست بگیرد تا بدینوسیله هدف نخست به حصول پیوندد. او برای این منظور قرار گذاشت که با سران نهضت به گفتگو بنشیند و اختلافات را برطرف کند... پس از چند نشست و مذاکره نتیجه‌ای حاصل نشد. برای جلسه بعدی وقت تعیین نگردید و سعی حیدر خان در جلسه اول آن بود که مرام کمونیستی را به سران جنگل بقبولاند که موفق

مأمور می‌شوند خالو قربان را وادار کنند با رضاخان همکاری کند و اجازه دهد اردوی نظامی او وارد شهر رشت شوند و بنابراین این یکی از عوامل خیانت خالوقربان، اتحاد شوروی و رضاخان برای فریب دادن او و پیوستن به قوای دولتی و اقدام بر ضد نهضت اسلامی جنگل و رهبر آن میرزا کوچک خان جنگلی بوده است.

دکتر علی شریعتی در تحلیل نهضت اسلامی جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، روشنفکران فرنگی مآب تقلیدی

**نهضت اسلامی جنگل**  
هماهنگی، همکاری، همدستی و اتحاد شوروی، انگلیس و حکومت استبدادی سلطنتی ایران و وزیر جنگ دیکتاتور رضاخان در شکست نهضت جنگل نقش مؤثری داشت. شوروی که از نفوذ در نهضت جنگل و به دست گرفتن رهبری آن و تبدیل آن به یک حرکت کمونیستی ناامید شد و پایداری روحانی مبارز میرزا کوچک خان جنگلی را در عقاید اسلامی خویش و فداکاری او در دفاع از مکتب اسلام و احقاق حقوق مردم مسلمان



نشد. او می‌دانست که در جلسه و جلسه‌های بعدی نیز توفیق به دست نخواهد آورد، از این رو تصمیم گرفت در نشست بعدی کار سران جنگل را یکسره کند. کاس آقا خیاط که دوست میرزا و جاسوس جنگلیان بود خبر می‌دهد که حیدر خان نیت شومی دیگر دارد و شرکت شما در این جلسه برابر با نابودی همه شماست.»

#### خیانت شوروی و کمونیستها به نهضت جنگل

روتشتاین وزیر مختار و سفیر کبیر شوروی و هیئت همراه وی در بیست و ششم آوریل وارد تهران شد و روتشتاین در سه ام آوریل به حضور شاه ایران بار یافت. روتشتاین در نامه به میرزا کوچک خان از قرارداد شوروی با دولت ایران که سیاست شوروی را نشان می‌دهد یاد کرد و نوشت: «شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبوریم دولت را از انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم. اجبار ما منحصر است به خارج کردن قوای انقلابی روس و آذربایجان از گیلان. از طرف دیگر طبق قرارداد، ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران حمایت کنیم، پس از آن که عدم مداخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم طبعاً نباید در مقابل دولت از هیچ یک از اهالی دفاع کرد.»

با ورود روتشتاین به ایران همکاری او با رضاخان ضد بلشویک آغاز می‌شود. بر همین اساس زمانی که رضاخان وارد رشت می‌شود کنسول شوروی مقیم رشت و همچنین کنسول شوروی مقیم انزلی به دیدار او می‌رفتند و برای او احترام قائل می‌شوند. و اتا‌ش‌ه نظامی سفارت شوروی کلانتراف و کنسول شوروی در رشت با محمودخان میرپنج

مشاهده کرد، به همکاری با حکومت سلطنتی استبدادی و یاری رضاخان میرپنج در تلاش برای نابودی نهضت جنگل، مبارزه کرده بود، شوروی انقلابی کمونیستی نیز در کوشش برای شکست این نهضت همراهی کرد و اتحاد مثلث شوم انگلیس و شوروی و رضاخان موجب سقوط نهضت اسلامی جنگل گردید. مؤلف کتاب «نهضت روحانیون ایران» در این زمینه می‌نویسد: «پایان کار میرزا سردار جنگل بر اثر خیانت روسها و دسیسه انگلیسیها توسط قوای رضاخان سردار سپه بسیار غم‌انگیز است.»

**ترویج طرح جدایی دین از سیاست، برنامه استعمار انگلیس و روس و استبداد داخلی بوده است. استعمار خارجی و استبداد داخلی در کنار گذاشتن دین از صحنه سیاست و اقتصاد و تعلیم و تربیت و قضاوت، هماهنگی کامل داشته‌اند. طرح انفکاک روحانیت از سیاست که به تعبیر دیگر، جدایی دین از سیاست است.**

بیگانه‌ساز در جبهه مارکسیسم و مدرنیسم در شکل رضاخان را خائن به میرزا کوچک خان جنگلی می‌داند و اعتقاد دارد:

«از زمان لنین تا ماو، در این شصت سال که از عمر این نهضت آزادیبخش عدالت‌خواهی علمی و انقلاب و غیره می‌گذرد، ما شصت سال خیانت، نامردی و سازشکاری را تجربه کرده‌ایم و پاسخ هر لبخند و حسن نیتی را تفی بر رو، ضربه‌ای بر سر، یا خنجر بر پشت دریافت کرده‌ایم، نمونه آن میرزا کوچک خان.»

همکاری استبداد داخلی و استعمار خارجی در مبارزه با

**یادآوری**  
آنچه از اشتباهات نهضت جنگل و میرزا کوچک خان و عوامل سقوط و شکست این نهضت برای عبرت گرفتن و بهره‌برداری از درسها و پیامهای آن در تداوم انقلاب اسلامی ایران به نگارش درآمد، هرگز از ارزش و اهمیت این نهضت اسلامی کم نمی‌کند، در هر حال غیر از معصومان (ع) هر کسی ممکن است گرفتار اشتباه و انحراف شود. عوامل و نکاتی که ذکر شد به معنای نفی دستاوردها و برکات و آثار مثبت این نهضت اسلامی نیست، زیرا نهضت اسلامی جنگل شکست پیروز بود و آنچه را که میرزا کوچک خان جنگلی در آن زمان انجام داد در حرکت تاریخی مردم تأثیر گذاشت و اهداف اسلامی آن نهضت در مراتب و درجات عالی و کامل در انقلاب کبیر اسلامی یاران به رهبری امام خمینی (ره) تحقق یافت.